

## 1. زمان و ابدیت (2)

بخش دوم :

### گردونه باز پیدایی و خرد حیات

قسمت اول از فصل «زمان و ابدیت» تحت عنوان «رژه مورچه ها» در شماره 26 (تابستان 76) نامه فرهنگ خدمت سروان عزیز تقدیم گردید. اینک در این شماره دو بخش دیگر با عناوین «گردونه بازپیدایی» و «خود حیات» پیش کش علاقه مندان می گردد. به امید اینکه مقبول افتد و مفید واقع شود.

گنجینه اساطیر و نمادهای مربوط به ایندرا بسیار عظیم و غنی است. اما به رغم وجود متون بی شمار، وفور آثار معماری دقیق و گویا، و فعالیت گسترده محققین در تصحیح، ترجمه و تفسیر این آثار، هنوز کم نیستند داستان ناشنوده، تصاویر نادیده، ترکیبات کنایی نامفهوم، ابعاد زیبایی شناختی و ارزش های فلسفی به تفسیر در نیامده که با سپری شدن زمان و گسترش دامنه مطالعات به عرصه ظهور می رسند. سنن ملی هند از هزاره دوم پیش از میلاد سیری پیوسته و سلسله وار را پیموده است. اما از آنجا که انتقال این سنت به طور شفاهی بوده، آنچه که ثبت و ضبط گشته و به ما رسیده تنها بخشی از این سیر توسعه طولانی و غنی را در بر دارد. برخی از ادوار مهم و پرثمر این فرهنگ ثبت نشده اند؛ بسیاری از اسناد نیز مفقود گشته و قابل احیا نیستند. با همه این اوصاف، هنوز ده ها هزار صفحه مکتوبات با ارزش در شکل نسخ خطی موجودند که می بایست تصحیح و منتشر گردند، و تعداد آثار ارزنده ای نیز که از انتشارات غربی و هندی چاپ و منتشر گشته به قدری زیادند که کسی نمی تواند امید داشته باشد که در طول مدت حیاتش فرصت بهره مند شدن از همه را بیابد.

این میراث از یک سو شگرف و عظیم اند و از سوی دیگر منقطع و تکه تکه؛ اما همگونی و مشابهت میان این قطعات به حدی است که به راحتی می توان طرح اصلی آن را در خط سیری منطقی و ساده ترسیم نمود. ما در این مجلد، مسائل، زمینه های اصلی



نمادهای غالب و چهره های بارز و شاخص و وافر دنیای اساطیر هندویی را مورد بررسی قرار داده، و تا حد مقدور به ژرفای آن نیز نظر خواهیم افکند.

در طول متن، جایی که صورت (فرم) های خارجی، از رازهای حیرت آور نهفته، پرده بر می‌دارند، لاجرم با مسایل مربوط به روش شناسی و تأویل روبرو می‌شویم؛ که مورداً به آنها خواهیم پرداخت. پرداختن به این مباحث در ابتدای بحث میسر نیست چرا که در این مرحله با شخصیت‌ها، سبک، تقدم و تاخر وقایع و مفاهیم بنیادی این وادی آشنا نیستیم، و مقیاس‌ها و ارزش‌های این سنت نیز به کلی با آنچه از آن ما است، تفاوت دارد. کوشش در تحمیل مفاهیم شرقی به چهارچوب‌ها و قالب‌های آشنای غرب بی نتیجه است. می‌بایست به غربت ژرف این سنت امکان دهیم تا محدودیت‌های ناخودآگاه موجود در تلقی ما را نسبت به رموز هستی و اسرار بشر - آشکار سازد.

داستان اعجاب آور رژه مورچه‌ها دریچه‌ای را بر ما می‌گشاید که از آن به نظاره منظرگاهی متفاوت از فضا می‌نشینیم و زمانی را تجربه می‌کنیم که با ضربان نبضی نا آشنا می‌تپد. فضا و زمان، عموماً در محدوده یک سنت یا تمدن خاص، تداعی کننده تعاریف و تصورات معینی هستند. اعتبار و قطعیت این تعاریف (فضا و زمان) حتی از سوی اشخاصی که صراحتاً مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را مورد بحث و سوال قرار می‌دهند ندرتاً مورد تردید قرار می‌گیرد. چنین مضامینی، بدیهی، بی‌رنگ و بی‌اهمیت به نظر می‌رسند؛ چرا که حرکت و حیات ما در بطن و توسط آنهاست، همچون حرکت و حیات ماهی در آب.

گرچه وجود ما از آنها سرشار و در آنها محدود است اما هیچ اطلاعی از خواص آنها نداریم؛ اساساً دانش ما را به ورای آنها راهی نیست و لذا نسبت به آنها ناآگاهیم. از این روست که مفهوم هندی زمان و فضا در نظر اول برای ما غربی‌ها نادرست و غریب می‌نماید.

مبانی نگرش غربی چنان به ما نزدیکند که از عرصه نقد پنهان می‌گردند. این مبانی از بافت تجربیات و واکنش‌های ما تشکیل شده‌اند. این است که ما طبعاً به این تمایل داریم که آنها را به عنوان یک فرض پذیرفته، جزء مبانی کلی تجربی بشری، و از اجزاء و ارکان واقعیت تلقی کنیم. قصه حیرت‌انگیز متن‌به‌شدن ایندراى متکبر، نمایشی است از ادوار کیهانی (comic cycles) که در پس هم، در عرصه بی‌انتهای زمان، ظاهر می‌شوند؛ اعصاری مقارن در فضایی لایتناهی، که در تفکر جامعه‌شناسانه و روان



شناسانه غربی جایگاهی ندارند. در هندوستان «بی زمان» (Time less)، این عرصه های گسترده و ممتد، آهنگ حیات همه چیز را تشکیل می دهند. گردونه تولد و مرگ - دور ظهور، وصال، زوال و بازپیدایی - مطالبی پذیرفته شده و پیش پا افتاده اند که هم در سخنان متداول عوام جای دارند و هم به عنوان یک موضوع بنیادی در وادی فلسفه، اسطوره، نماد، دین، سیاست و هنر مورد توجه قرار می گیرند. اعتقاد بر این است که (این سیر دورانی) نه تنها وادی زندگی فردی، بلکه عرصه تاریخ اجتماع و خط سیر کیهان (cosmos) را نیز شامل می گردد.

هر لحظه از هستی بر مبنای همین کلیت سنجیده و ارزیابی می شود.

براساس علم الاساطیر هندویی، هر دوره جهانی به چهار یوگا (Yuga) یا چهار عصر جهانی تقسیم می شود. این اعصار را می توان با چهار عصر موجود در سنت یونانی - رومی تطبیق نمود، که در هر دو، با سپری شدن هر دوره، سجایای اخلاقی رو به تنزل می روند. اعصار کلاسیک اسامی خود را از فلزات اخذ کرده و به ترتیب طلا، نقره، برنج و آهن نامیده می شوند؛ و اعصار هندویی را به پیروی از چهار وجه بازی تاس هندی، کریتا (krita)، ترا (Trata)، دواپارا (Dvapara)، و کالی (kali) می نامند. نام گذاری اعصار در هر دو نظام معرف نسبت تقوا در آن اعصار است، که با سپری شدن آرام ایام، تحولی غیر قابل بازگشت را در بر دارد.

Krita صفت گذشته نقلی فعل kri (انجام دادن) است؛ و به لحاظ لغوی به معنای «انجام شده، ساخته شده، به اتمام رسیده و کامل» است. این وجهی از بازی تاس است که بازیگر را برنده تمام و کمال و قطعی بازی اعلام می نماید. مفهوم «تمام» یا «تمامیت» در ذهنیت هندیان با عدد چهار مرتبط است. هر چیز که در خویشتن به مرتبه کمال رسد بدین معنی است که چهار «ربع» (Pada) خویش را شامل است؛ و بر «چهار پایش» (Catul-Pada) محکم و استوار ایستاده. پس کریتایوگا (krita yuga) یا اولین عصر، یوگا<sup>1</sup> (Yuga) ی کامل و «چهار ربعی» است. دارما (Dharma) که همان نظام اخلاقی جهان است (که قبل از آغاز، موجودیتی معنوی و غیر ظاهر دارد، اما بعد از پیدایش هستی، در مراتب، نیروها و موجودات جهانی متجلی می شود) در این عصر، چون گاو مقدس، محکم و استوار بر چهار پای خود ایستاده؛ این «استواری»، «صد در صدی» و «چهار ربعی» بودن صفتی است نافذ و فراگیر که در پیکره زنده عالم حضور دارد.

<sup>1</sup> Yuga لفظی سانسکریت است به معنای زمان یا عصر.



در این یوگا (عصر) کلیه مردان و زنان متقی متولد می شوند. آنها زندگی خویشتن را وقف انجام وظایف و تکالیف الهی مقرر گشته توسط دارما<sup>۲</sup> می کنند. برهنه ها<sup>۳</sup> در وادی تقدس ذاتی خویش تثبیت می شوند. اعمال و رفتار پادشاهان، ملاکین بزرگ و اشراف به ایده آل های حقیقی و منش شاهانه استوار می گردد. روستاییان و شهریان خود را به دامپروری و صنعت گری وقف می کنند. و طبقه سفلی و نوکران نیز شرعاً مطیع و تسلیم اوامر هستند.

با سپری شدن زندگی و حرکت رو به شتاب حیات جهانی، پایه های این نظم به تدریج سست می شود. درامای مقدس ربع به ربع رو به زوال می رود در حالی که ربع های باقیمانده هنوز در صحنه اند. ترتایوگا (Treta Yuga) براساس عدد سه در بازی تاس، نامگذاری شده. «ترتا» به معنی مجموعه سه تایی بوده، و در اینجا منظور همان سه چهارم است. از لحاظ اتیمولوژی لفظ «ترتا» با الفاظ tres لاتین، treis یونانی و three انگلیسی نسبت دارد. در ترتایوگا هم پیکره جهانی، و هم کالبد جامعه طبقاتی چهار گانه<sup>۴</sup> در همین دوره برداشته می شود. عمل به وظایف و تکالیف، دیگر امری خود جوش، بدیهی (و فطری) در قانون مندی رفتار بشری نیست بلکه به پدیده ای آموختنی تبدیل می شود.

دوایاریوگا (Dvapara Yuga) عصر خطرناک تعادل میان نقص و کمال، و توازن بین ظلمت و نور است. این نام از ریشه dvau, dva, dvi «دو» اخذ گردیده (و با الفاظ duo لاتین، deux فرانسه، deuce انگلیسی، duo یونانی و dva روسی انطباق دارد).<sup>۵</sup> در اینجا تاس عدد دو را نشان می دهد. در «دوایاریوگا» تنها دو بخش از چهار بخش (نصف) دارما امکان بروز می یابند؛ و نیم دیگر ارزش ها به طریق غیر قابل جبرانی نابود گشته است. گاو مقدس نظام اخلاقی به جای استواری بر چهار پا، یا ایستادن مطمئن بر سه پا، تنها بر دو پای خود تکیه دارد. جایگاه آرمانی و خدا گونه اجتماعی اینک مخدوش می گردد. معارف مربوط به سلسله مراتب

<sup>۲</sup> (دارما: ایده آل، عدالت محض و پرهیزگاری را گویند... آن بخش از عدالت که مربوط به یک فرد می شود «عدالت فردی» (svadharma) او است، و آن عبارت است از حرفه، کاربرد اجتماعی، یا وظیفه ای که بر حسب طبیعت فرد برای او مقرر گشته. AK.C) توضیح مولف: دکتر آنانداکوماراسوامی (Ananada K. coomaraswamy) از سر لطف مطالبی در تفسیر نوشته های دکتر زیمر به آن افزوده است که در متن در کروش [ ] قرار گرفته و با حروف مخفف نام او ACK مشخص گشته است.

<sup>۳</sup> برهنه ها طبقه روحانیون و کاهنان هندو هستند.

<sup>۴</sup> جامعه انسانی براساس نظام دینی هندوان به چهار طبقه برهنه ها (روحانیون)، پادشاهان و اشراف، صنعتگران و تجار، خدمتکاران و نوکران تقسیم می شود. براساس این نگرش، در یک جامعه سالم، افراد طبقات چهارگانه فوق بدون تضاد و دشمنی در کنار هم زندگی و به وظایف خاص طبقه خویش عمل می کنند. (مترجم)

<sup>۵</sup> عدد 2 (دو) در فارسی نیز از همین ریشه است. (مترجم)



آشکار ارزش ها از دست می رود. دیگر صعود به مراتب بالای معنوی، عامل نیرو بخش برای حیات انسان و جهان محسوب نمی شود.

همه انسان ها، از برهمن ها تا شاهان، و از تجار گرفته تا خدمت کاران، از خیرگی شهوات کور می شوند؛ و حرص امیال دنیوی، و صفاتی چون خشونت، طمع و تنفر از انجام تکالیف مقدس را که لازمه اش نفی خویشتن است در وجودشان می پرورند. تقدس حقیقی، که تنها از طریق خویشتن داری نذوره، روزه و ریاضت حاصل می شود، در این دوره بی فروغ شده و به خاموشی می گرود.

و سرانجام، کالی یوگا (kali Yuga) یا عصر ظلمت فرا می رسد؛ عصری که جهان تنها با بیست و پنج درصد نیروی دارما به حیات خود ادامه می دهد. خصایلی چون خودستایی، درنده خویی و منش های جاهلانه و بی پروا، عناصر غالب و حاکم حیات این عصر گذشته اند.

کالی (kall) به مفهوم بدترین هر چیز است؛ این لفظ هم چنین به معنای ستیزه، نزاع، نفاق، جنگ و نبرد آمده (kali با لفظ kal-aha به مفهوم نزاع و ستیزه مرتبط است). در بازی تاس، کالی عدد بازنده است. در کالی یوگا (عصر ظلمت) انسان و جهان او در بدترین صورت ممکن قرار دارد. تنزل ارزش های اخلاقی و اجتماعی در عبارتی از ویشنوپوراتا<sup>6</sup> چنین آمده: «زمانی که اجتماع به مرحله ای می رسد که، ملک و مال معرف شأن و مرتبه، ثروت تنها منبع ارزش، هوای نفس مایه اصلی اتصال میان زن و شوهر، دروغ منشاء موفقیت در زندگی، اعمال جنسی تنها عامل لذت محسوب شده، و دام های برونی با دین درونی خلط می شود...» آنگاه ما در کالی یوگا، که همان جهان عصر ما است، قرار داریم. عصر مذکور در دور حاضر، با محاسبات انجام شده، در روز جمعه 18 ماه فوریه سال 3102 ق.م آغاز گشته است.

پایین ترین سطح کارایی دارما در دوره کوتاه کالی یوگا است که مدت آن 432000 سال می باشد. در دوره قبل، یا دواپا رایوگا، قدرت جوهره اخلاقی جهان دو برابر توان آن در کالی یوگا بوده و مدت این عصر نیز به همان نسبت افزایش یافته و معادل

<sup>6</sup> کتاب ویشنوپورانا (visnu purana) از کتب کلاسیک سنت و اسطوره شناس هند است که قدمت آن به هزاره اول قبل از میلاد باز می گردد. این کتاب به سال 1830 در لندن توسط ه. ویلسون ترجمه گردید. متن فوق تلخیص شده عبارت بلندی از کتاب چهارم، فصل 24 همان مجموعه است.



864000 سال می باشد. پیش از ظهور این عصر، ترتا یوگا با کارآیی  $\frac{3}{4}$  قدرت دارما جریان داشته که مدت زمان آن 1/296/000 سال بوده؛ و کریتایوگا عصر کمال ( $\frac{4}{4}$ ) دارما با 1/728/000 سال در رأس همه اعصار قرار داشته است. دوره کامل این اعصار معادل 4/320/000 سال است که معادل ده برابر مدت کالی یوگا است. این دوره کامل را مها یوگا (Maha Yuga) یا عصر کبیر می نامند.

هر یک هزار مها یوگا – که با شمارش انسانی معادل 4/320/000/000 سال است. یک روز برهما، یا یک کالپا (kalpa) را تشکیل می دهد. این دوره در مقیاس خدایانی که مادون برهما، اما مافوق انسا نها قرار دارند، برابر با 12000 سال آسمانی است. این روز (کالپا یا رو برهمایی) با خلقت یا تکامل (srisli) و ظهور جهان از بطن ماوراء ماده و جوهره غیر متجلی الهی آغاز می گردد؛ و با انحلال، جذب و بازگشت به درون آن وجود مطلق به پایان می رسد.<sup>7</sup> افلاک جهانی، و هر چه در آنهاست در انتهای یک روز برهمایی غایب می گردند؛ و در شبی که از پس آن می آید، به صورت ذره غباری مکنون، باقی می ماند تا در موقع لزوم و فرار رسیدن موعد مقرر مجدداً رخت تجلی به تن کنند. طول مدت شب و روز بر همایی برابر است.

هر کالپا خود به چهارده مانوانتارا (manvanlara) یا «وقفه مانویی» تقسیم می شود که هر یک مشتمل است بر هفتاد و یک و کسری از مهاییوگا<sup>8</sup>. هر مانوانتارا با بروز طوفانی سیل آسا به پایان می رسد. «مانو» که بخش اصلی لفظ مانوانتارا (وقفه مانویی) است، معادلی هندی برای شخصیت «نوح» است که از طوفان مخوفی جان به در می برد. عصری که ما اکنون در آن به سر می بریم، وقفه مانو وایوسواتا (Interval of Manu Vaivasvata) نام دارد، که مفهوم آن «مانو فرزند آن فرد تابناک» یا «مانو فرزند

<sup>7</sup> ظهور از بطن ذات غیر متجلی الهی و بازگشت به درون همان وجود ازلی از باورهای مشترک اکثر ادیان است. این مضمون چنان آشنا است که گویی از ترجمه آیه شریفه «انا لله و انا الیه راجعون» بر گرفته است. (مترجم)

<sup>8</sup> محاسبات کالپا، مانوانتارا، و مهاییوگا چنین است  $994 = 14 * 71$ . در اینجا 6 مهاییوگا باقی می ماند که بدین ترتیب به مجموعه افزوده می شوند. در آغاز اولین مانوی (از مجموعه چهارده مانوانتارا)، فجری به طول یک کریتایوگا (معادل 0/4 مهاییوگا) می دمد، و پس از هر مانوانتارا شفقی به همان مدت ظاهر می گردد. لذا زمانی معادل 15 کریتایوگا به جمع کل افزوده می شود، بدین شکل:  $6 = 15 * 0/4$  اگر 6 مهاییوگای باقیمانده را به 994 بیفزایم حاصل می شود 1000 مهاییوگا یا یک کالپا.



خدای خورشید و ایواسوانت» می باشد.<sup>9</sup> اکنون در هفتمین مانوانتارا از روز برهمایی به سر می بریم، هنوز هفت مانوانتارا باقی است تا امروز برهما به پایان برسد. این روز را واراها کالپا (varaha kalpa) یا کالپای گراز نامیده‌اند. این نامگذاری بدین واسطه است که تجلی ویشنو در هیأت گراز در چین روزی رخ می دهد. این اولین روز از پنجاه و یکمین سال زندگی برهمای دوره ماست. این روز پس از هفت طوفان سیل آسای دیگر در هنگام فروپاشی دوره بعدی به اتمام خواهد رسید.

صعود و نزول هر کالپا را بروز وقایع خاص اساطیری، مشخص می سازد؛ وقایعی که بارها و بارها، آرام و جذاب در گردونه بی رحم زمان به طور مکرر رخ می دهند :

پیروزی خدایان که ایشان را بر مسند حاکمیت افلاک پایدار می دارد. وقفه های شکست ها، سقوط ها و نابودی هایی که با غلبه اهریمنان پدید می آید؛ اهریمنانی که همزاد خدایان هستند و همواره در کمین به سر می برند تا ایشان را از حاکمیت ساقط کنند؛ او تارها (avatars) با تجلیات ویشنو – وجود اعظم که در شکل حیوان و انسان ظاهر می شود تا جهان را نجات دهد و خدایان را رها سازد؛ این وقایع شگفت، خارق العاده و مهیج، چیزی نیستند مگر قطعات پیوسته و لایتغیر زنجیری حلقوی، که دائم و بی وقفه در حال چرخش است. این وقایع لحظه های شاخصی هستند در روندی تغییر ناپذیر، روندی که نظام تاریخ ممتد جهان را می سازد و همه اینها برنامه منظم یک روز برهمایی را تشکیل می دهد.

در سحرگاه هر کالپا، برهما بار دیگر از میان نیلوفر جوانه زده و به شکوفه نشسته ای که از ناف ویشنو روییده، متولد می شود. در اولین وقفه مانویی واراها کالپای کنونی، ویشنو به شکل گراز نزول کرد تا زمین نوزاده را که توسط اهریمن اعماق آب ها ربوده شده بود از قعر دریا نجات دهد. در چهارمین وقفه مانویی او شاه فیلی را از جنگ هیولایی دریایی رهانید. در ششمین وقفه مانویی رخدادی کیهانی که از آن با عبارت «تلاطم اقیانوس شیری» یاد می شود به وقوع پیوست : در این واقعه خدایان و اهریمنان که بر

<sup>9</sup> هر مانوانتا به نام یکی از تجلیات خاص قهرمان طوفان (مانو) ثبت شده است. مانو و یواسوانت، جد نوع انسان (ابوالبشر) است که توسط ویشنو در اولین تجلی زمینی اش به شکل ماهی از سیل نجات می یابد. پدر او خورشید خدایی به نام و یواسوانت بود. در عهد ودایی و یواسوانت نام خدای خورشید است. در سنت زرتشتی ایران همین واژه به عنوان نام پدر اولین انسان یا Yiman آمده که در سانسکریت Yama نامیده می شود. قهرمان طوفان و اولین انسان نهایتاً در جبهه از یک وجود هستند.



سر حاکمیت جهان در نزاع بودند، موقتاً از جنگ دست کشیدند تا ا کسیر جاودانگی را از بطن دریای جهانی خارج کنند.<sup>10</sup> رخدادهای مه‌یوگای کنونی، که در هفتمین مانوانتارا در جریان است، در دو داستان حماسی هند (رامایانا و مه‌بهاراتا) توصیف شده اند. وقایع مندرج در رامایانا به ترتا یوگا، و داستان‌ها مه‌بهاراتا به دراپارایوگای دور حاضر مربوط می‌شوند.

در اینجا لازم به تذکر است که متون رایج، ندرتاً به این نکته اشاره می‌کنند که وقایع اساطیری مورد وصف، بارها و بارها، پس از هر چهار میلیارد و سیصد میلیون سال (یا یک کالپا) تکرار می‌شوند. علت این سهل‌انگاری را می‌توان عمر کوتاه انسان در قیاس با زمانی چنین طولانی دانست (که برای انسان غیر قابل تصور و لذا قابل اغماض است). اما نبایست آن را به طور کلی از نظر دور داشت؛ چرا که هر انسانی در طول عمر کوتاه خود، به هر حال، به نحوی از انحاء و به صورتی در نقطه‌ای از این حلقه بزرگ قرار می‌گیرد. این مضمون به طور ضمنی با عبارتی کوتاه و لطیف در یکی از پوراناها<sup>11</sup> به هنگام توصیف یکی از لحظات مهم اساطیری، آمده است. در این داستان ویشنو در تجلی گراز، در حالی که الهه زیبای زمین را بر بازوان خود گرفته و او را از قعر دریا نجات می‌دهد، با او چنین می‌گوید:

«هر بار تو را به همین ترتیب حمل می‌کنم»

برای یک ذهن غربی، که به عصر و دوره واحد و وقایع تاریخی محض (مثل ظهور حضرت عیسی، مجموعه اهداف و کمالات خاص و قطعی، و یا سیر طولانی پیشرفت و اختراعات که معرف سلطه انسان بر طبیعت است) باور دارد، روبرو شدن با عباراتی چنین پیش پا افتاده، از دهان خدایی با عمر نامحدود، قدری رخوت آور و مخرب است. چرا که این نوع نگرش، مفهوم ارزش‌های بنیادین ما را - که توسط آن - انسان، حیات، سرنوشت و هدف او را محک می‌زنیم، مردود می‌شمارد.

زندگی برهما، از دید یک انسان، بسیار طولانی می‌نماید، اما نباید فراموش کنیم که آن نیز محدود است. عمر او نیز تنها صد سال برهمایی که مشتمل بر روزها و شب‌های برهمایی است به طول می‌انجامد، و در انتها نیز با یک انهدام عظیم جهانی به پایان می‌رسد.

<sup>10</sup> متون هندویی واقعه فوق را این‌طور تفسیر کرده اند که خدایان از یک سو و اهریمنان از سوی دیگر اقیانوس هستی را به تلاطم در آوردند تا با این حرکت، اکسیر جاودانگی - مانند گرفتن کره از مشک دوغ که با حرکت دادن آن به دست می‌آید بر سطح آب ظاهر شود. (مترجم)

<sup>11</sup> کتب پورانا (Puranas) از متون اساطیری و حماسی هستند که تدوین آنها به شاعر و زاهد افسانه‌ای هند ویاسا (Vyasa) منسوب است. جمعاً 18 پورانای اصلی وجود دارد که هر یک با تعدادی پوراناری ثانوی (Upapurana) همراه گشته‌اند. از معروف‌ترین پورانا‌های نوع اخیر می‌توان کتب حماسی معروف رامایانا و مه‌بهاراتا نام برد.





رسد. در زمان این انهدام، نه تنها افلاک سه گانه (زمین، آسمان و فضای میانه) نابود می شوند، بلکه همه مراتب وجودی، حتی در والاترین عوالم، رهسپار وادی عدم می گردند و همگی در بطن آن نخستین جواهر ازلی محود می شوند. با فرار رسیدن مجدد مرحله فروکشی و انهدام کلی، میدان برای ظهور و غلبه دوره کامل دیگری معادل 311/040/000/000/000 سال بشری آغاز می گردد.

### خرد حیات

برای ما فراموشی این نکته آسان است که تصورمان از زمان که منحصر به نگرشی خطی و تکاملی است (و به وضوح بر اطلاعات زمین شناسی، زیست شناسی کهن و تاریخ تمدن اتکاء دارد)، پدیده ای منحصر است به انسان مدرن. حتی یونانیان عهد افلاطون و ارسطو که قرابت فکری و نظری ایشان به ما، بیش تلقی هندوها است - چنین نگرشی نداشته اند. به نظر می رسد که «سنت آگوستین» (saint Augustine) اولین فردی بوده که نگرش نوین را در باب زمان به طور منسجم مطرح نمود. نظرات وی به تدریج در جریان تقابل با اندیشه‌های معاصرینش شکل گرفت و تبلور یافت.

«جامعه آگوستین» (Augustinian society) مقاله ای از «اریک فرانک» انتشار داده<sup>12</sup> که در آن به این نکته اشاره رفته که ارسطو و افلاطون بر این باور بوده اند که هر هنر و دانشی بارها تا نقطه اوج بسط یافته و سپس افول کرده است. فرانک می نویسد: «این فیلسوف ها اعتقاد داشتند که حتی آراء و نظرات خودشان صرفاً کشف مجدد دانسته های فیلسوفان ادوار گذشته بوده است». این عقیده با باورهای رایج هند در خصوص فلسفه جاودانگی که مطابق آن، خرد ابدی در گردونه اعصار پی در پی به ظهور می رسد، بازسازی می شود، از بین می رود و مجدداً احیا می گردد انطباق کامل دارد. فرانک اذعان می دارد که «حیات انسانی، از دیدگاه آگوستین صرفاً فرآیندی از طبیعت نیست، بلکه پدیده ای منحصر به فرد و غیر قابل تکرار است با تاریخی مختص به خود که در آن هر رخدادی کاملاً نو ظهور و بدیع بوده و هیچ گاه پیش از آن واقع نشده است. فلاسفه یونانی با این نوع تلقی از تاریخ ناآشنا بوده اند. یونانیان مورخین بزرگی داشتند که در خصوص تاریخ دوران خود مطالعه و آن را به توصیف در آوردند؛ اما آنها تاریخ جهان را فرآیندی طبیعی می نگاشتند که درسیری دورانی تکرار می شد، و در حقیقت هیچ گاه رخداد تازه ای به وقوع نمی

E Frank, saint Augustine and Greek Thought (the Agustinian society, Cambridge, Mass -1942, obtainable from <sup>12</sup> The Harward cooperative Society) see pp. 9-10.



پیوست. این دقیقاً همان اندیشه‌ای است که در پس اساطیر و نوع زیست هندویی قرار دارد. (مطابق این دیدگاه) تاریخ جهان در گذرگاه‌های ادواری خود از تکامل به افول - روندی تدریجی و دشوار را در جهت فرسایش، فروپاشی و زوال زیستی طی می‌کند. تنها پس از اینکه همه چیز تماماً نیست گردید، و بذر آن در شب بی‌زمان و لایتناهی کیهانی کاشته شده، بار دگر جهان کمال یافته و زیبای نخستین متولد می‌گردد. آنگاه با اولین نوسان زمان، فرآیند بی‌بازگشت پیشین تکرار خواهد گشت. کمال حیات و ظرفیت انسان برای ادراک و جذب مفاهیم والای قدسی و نیل به خلوص فردی یا به عبارت دیگر خصایل الهی و نیروی دارما - در سیری نزولی و ممتد قرار می‌گیرد. و در سیر این روند، تواریخی غریب به عرصه ظهور می‌رسند، اما واقعه‌ای وجود ندارد که بارها و بارها در چرخش بی‌پایان ادوار رخ نداده باشد. این زمان آگاهی (time consciousness) گسترده و جامع، که مافوق محدوده حقیر فردی و حتی خصایل نژادی است، چیزی نیست مگر همان زمان آگاهی طبیعت. دامنه آگاهی طبیعت بسی گسترده تر از عرصه قرون و اعصار (اعصار زمین شناسی و اعصار نجومی) است و مافوق آنها قرار دارد. گرچه فوج فوج افراد (از هر جنس و هر تیره) فرزندان او (طبیعت) به شمار می‌روند، اما توجه او تنها به افراد بلکه به گونه‌ها معطوف است. اعصار جهانی کوتاه‌ترین ادواری هستند که او (مادر طبیعت) در هر یک به تیره‌ای و گونه‌ای امکان بروز، حیات و در نهایت مرگ را اعطا می‌کند. (مثل دایناسورها، ماموت‌ها و پرندگان گول آسا که در دورانی ظاهر گشتند و سپس ناپدید شدند). هندوستان - در حالی که حیات زایش خود را ادامه می‌دهد به مسئله زمان، در قالب ادواری مشابه ادوار نجومی، زمین شناسی و دیرین شناسی می‌اندیشد. هندوستان به زمان سیر زیست (و دوره حیات) خود، همچون بقای یک گونه و تیره می‌اندیشد، نه عمر بی‌دوام، و زود گذر یک فرد. افراد پیر می‌شوند. اما گونه‌ها که کهنسال هستند جوانی ازلی دارند. ما، در غرب، به طریق دیگری می‌اندیشیم، یعنی تاریخ جهان را شرح حال نوع بشر، و خصوصاً انسان غربی به عنوان مهم‌ترین عضو خانواده بشری، فرض می‌کنیم. شرح حال نگاری، نوع نگرش حاکم (برما) است که در آن نظر به ابعاد منحصر به فرد و تقلیدناپذیر بخشی از هستی معطوف می‌گردد؛ آنچه از این فرآیند حاصل می‌شود برداشتی خاص است با جهتی مشخص. ما به انفاس، افراد و زندگی‌ها می‌اندیشیم، نه به حیات. ما در پی آن نیستیم تا نقش جهانی طبیعت را در هویت انسانی خویش متجلی سازیم، بلکه قصد آن داریم که با پافشاری خود پسندانه‌ای، خویشتن را مقابل این نظام قرار داده، و به ارزیابی بنشینیم، هنوز علوم فیزیکی و بیولوژیکی ما که نسبتاً جوان است آهنگ متعارف اومانسیم سنتی مان را متأثر نساخته است. آگاهی ما نسبت به دلالت‌های فلسفی این علوم بسیار ناچیز است، به طوری که به هنگام مواجهه با مفاهیمی از این سنخ در وادی ادوار اساطیری هندوها، عکس‌العملی مطلقاً خنثی و سرد داریم. (ذهنیت ما به گونه



ای است که مصمم گشته ایم که از تحولات این علوم صرفاً درس «پیشرفت» progress بیاموزیم. ما ناتوانیم، و آمادگی آن را نداریم که یوگای مهیب (ادوار طولانی) را با خصایل حیاتی آکنده سازیم. دانش موجود در باب دوران های بلند زمین شناسی که انسان های ساکن کره ارض در گذشته سپره کرده اند و یا در آینده برخورد خواهد دید؛ و صورت های فلکی که به عنوان نقشه راهنمای فضای بیرونی و معبر ستارگان در دست داریم، تا حدی درک ابعاد ریاضی این منظرگاه را تسهیل کرده؛ اما ربط این مفاهیم با فلسفه عملی زندگی انسان برایمان بسیار دشوار است.

هنگامی که به طور تصادفی در حال مطالعه یکی از پوراناها بودم، به افسانه ناشناخته و بکری برخوردیم که در آغاز این فصل ذکری از آن رفت؛<sup>۱۳</sup> این برای من تجربه ای بزرگ بود. (با این داستان) ناگهان غرغره خالی و بی روح اعداد از نیروی حیات آکنده شد. آنها (اعداد) با ارزش های فلسفی و مفاهیم نمادین جان گرفتند. بیان داستان چنان صریح و واضح، و تاثیر آن چنان نیرومند و نافذ بود که برای نیل به معنا ضرورتی به موشکافی حس نمی شد. پیام داستان به راحتی قابل مشاهده بود.

دو خدای بزرگ، ویشنو و شیوا، درس هایی به ایندرا، پادشاه شهر خدایان می آموزند که برای مستمعین این افسانه دستور العمل زندگی است.

پسرک شگفت انگیز، که با لب های کودکانه اش راز معماهای بزرگ را می شکافت و نهر خرد را جاری می کرد، معرف یک «صورت نوعی» (Archetype) است که در قصه ها و افسانه های متداول در بسیاری از سنن حضور دارد. او وجهی از پسر قهرمانی است که موفق به حل معمای ابوالهول می شود و جهان هیولاها را آزاد می سازد. پیرمرد خردمند نیز معرف صورت نوع دیگری است که ورای وادی جاه طلبی و هوای نفس، به اندوختن و انفاق گنج خردی می پردازد که با تمسک به آن حصارهای مالکیت، رنج و طمع فروریخته و متلاشی می شوند.

اما اگر سخنان این افسانه به نامحدود بودن زمان و مکان ختم می شد، تعالیم خردمندانه آن ناتمام می ماند. منظره جهان های بی شماری که در کنار هم چون حباب در پهنه هستی می رویند، و درسی که از سلسله بی پایان ایندراها و برهماها آموخته می شود، به راحتی می تواند ارزش وجودهای فردی را به پوچی سوق دهد. اما این افسانه به برقراری تعادلی میان منظره مهیج و بی انتهای

<sup>13</sup> اشاره به داستان رژه مورچه هاست که در قسمت اول فصل زمان و ابدیت درج گردید (مترجم)



جهان، و وجه مخالف آن، یعنی نقش محدود افراد فانی پرداخته است. بریهاسپاتی، کاهن اعظم و مرشد روحانی و خدایان – که تبلور خرد هندویی است – به ایندرا (که همان هویت فردی و ره گم کرده ماست) می آموزد که چگونه دین خود را به هر یک از دو وادی ادا نماید. به ما آموخته شد که چگونه خداوند را ه وادی غیر شخصی ابدیت را، که همواره و جاودانه در بستر زمان در حال چرخش است بشناسیم. اما این را نیز آموختیم که مرتبه ناپایدار وظایف و لذا یذ فردی وجود را نیز حرمت نهیم؛ چرا که این وادی (عرصه هویت فردی) به همان اندازه برای یک انسان زنده، حقیقی و حیاتی است که یک رویا برای یک روح خفته.

